

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۷، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۰۷

F. Allahyari
A. Foroghiabari
E. Abdolahi nourozi

فریدون الهیاری، دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

اصغرفروغی ابری، استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

عزت‌اله عبداله‌هی نوروزی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

E-mail: ezat.ab1342@yahoo.com

شماره مقاله: ۸۷۷

شماره صفحه پیاپی ۱۸۵۶۹-۱۸۵۹۸

جغرافیای تاریخی مال امیر، پایتخت اتابکان لر بزرگ

چکیده

«مال امیر» شهری است که در طول تاریخ فراز و نشیب‌هایی داشته است، این شهر از مناطق جنوب غربی ایران است که عیلامی‌ها بر آن حکمرانی می‌کردند و آثار و کتیبه‌های به جای مانده از دوران عیلامی، مانند: اشکفت سلمان و کول فره در این منطقه خود گویای این حقیقت است. مال امیر پس از عیلامی‌ها در دوره حاکمیت مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان همچنان یکی از شهرهای مهم و تأثیرگذار در روند تحولات سیاسی، اقتصادی این سلسله‌ها بوده است. اعراب مسلمان در سال هفدهم هجری مال امیر را فتح کردند و از آن پس این شهر مورد توجه آنان قرار گرفت. در دوران اسلامی و با تشکیل حکومت‌های ایرانی تحت نفوذ و سیطره حکومت‌های دیلمیان آل زیار و آل بویه قرار گرفت. پس از آن در نیمه دوم قرن ششم تا سال (۸۲۷.ق.) به عنوان مرکز زمامداری حکومت محلی اتابکان لر بزرگ انتخاب شد. این مقاله با هدف تبیین و تحلیل جغرافیای تاریخی مال امیر، بازنمایی و معرفی پیشینه تاریخی آن و وضعیت این شهر در دوره حکومت اتابکان لر بزرگ سازمان یافته است. این پژوهش با روش تاریخی و اسنادی بر پایه منابع کتابخانه‌ای است و پس از ارزیابی داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آنان به سازماندهی و استنتاج از آن پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: اتابکان، ایذج، لر، لر بزرگ، مال امیر.

مقدمه:

تاریخ کهن مال امیر مرکز زمامداری اتابکان لر بزرگ با سنت‌های دیرین خویش و آثار عظیم باستانی و تاریخی - که حاکی از پیشینه تاریخی شهر است - برای محققان و مورخان تاریخ هنوز به روشنی شناخته نشده است، این بخش از جغرافیای ایران که از زمان عیلامی‌ها مسکون بوده و اقوام مختلف بر آن حکمرانی نموده‌اند، با وجود اهمیت تاریخی که دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حتی تاریخ‌نگاران کلاسیک سده‌های میانه در آثاری، چون: منتخب التواریخ معین الدین نطنزی، شرفنامه بدلیسی، تاریخ‌گزیده مستوفی و آثاری از این دست نیز به ذکر اشاراتی کوتاه در مورد آن اکتفا کرده‌اند.

اگر معبد شمی و مجسمه‌های مختلف این معبد یافته نمی‌شد و یا کتیبه‌های اشکفت سلمان و کول فره - که بر روی تخته سنگ‌های عظیم نقش بسته است - و یا آثار برجای مانده از دوره اتابکان لر و صدها اثر تاریخی به جای مانده از گذشته نبود، متون تاریخی گذشتگان هرگز روزه‌ای در جهت شناخت این منطقه نشان نمی‌دادند و پیشینه آن همچنان مجهول و ناشناخته باقی می‌ماند. در راستای تبیین «جغرافیای تاریخی مال امیر» که مساله اساسی و اصلی پژوهش است، سؤال‌های دیگری نیز مطرح است که عبارتند از:

- موقعیت مال امیر از نظر جغرافیای طبیعی و انسانی چگونه بوده است؟
 - اسامی این شهر در طول تاریخ دچار چه تغییراتی گردیده است؟
 - متون جغرافیایی مال امیر را چگونه توصیف کرده‌اند؟
 - تاریخ مال امیر از آغاز تا پایان دوره اتابکان دچار چه تغییر و تحولاتی گردیده است؟
- در خصوص پیشینه تحقیق «جغرافیای تاریخی مال امیر پایتخت اتابکان لر بزرگ» اگرچه در برخی منابع جغرافیایی و تاریخی نظیر *المسالک و الممالک* نوشته اصطخری، احسن التقاسیم نوشته مقدسی و تاریخ‌گزیده نوشته حمداله مستوفی و منتخب التواریخ نوشته معین الدین نطنزی مطالبی به صورت مختصر و گذرا نگاشته شده است، لیکن در تحقیقات جدید در حد تتبع، به طور مستقل پژوهشی منسجم مبتنی بر ریشه‌یابی علمی و تحلیلی در این

زمینه صورت نگرفته است و مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل درباره جغرافیای تاریخی مال امیر محسوب کرد.

این پژوهش با رویکردی تاریخی و توصیفی سعی در بازشناسی و معرفی پیشینه تاریخی مال امیر و زندگانی بومی مردمی دارد که در پهنه‌های طبیعی و مسیر دشواری‌های سیاسی و حوادث مرگبار همیشگی روزگاران، مقاومت و پایداری کرده‌اند. همین رویکرد باعث شده است که به واکاوی متون جغرافیایی و تاریخی گذشته پرداخته شود و در این متون مال امیر و اوضاع آن در گذشته بازشناسی گردد.

پیوند حیات سیاسی حکومت اتابکان لر بزرگ بر مال امیر با شرایط و ویژگی‌های جغرافیایی و انسانی آن قابل تأمل است. بی‌تردید، تأثیر شرایط ویژه ژئوپولیتیکی افزون بر عوامل طبیعی در حیات سیاسی این شهر، باعث توجه حکام و فرمانروایان محلی و مرکزی ایران به آن بوده است. لذا انگیزه دیگر این پژوهش، بررسی و تحلیل وضعیت این شهر در دورانی است که به عنوان مقر و مرکز اتابکان لر بزرگ انتخاب شده بود.

جغرافیای طبیعی و انسانی مال امیر

شهرستان مال امیر^(۱) در میان رشته کوه زاگرس محصور شده است و در انتها الیه ساحل سمت چپ رود کارون و شمال شرقی استان خوزستان واقع است. این شهرستان از سمت غرب و شمال غربی به مسجد سلیمان، از سمت شرق و شمال شرقی به استان چهارمحال و بختیاری و از طرف جنوب به منطقه جانکی منتهی می‌شود (نقشه، ضمیمه همین مقاله: ۲۰) شهرستان مال امیر با موقعیت کوهستانی، آبادی‌ها و مزارع، در دره‌ها و جلگه‌های بین کوه‌ها واقع شده است که مهمترین همه دشت یا جلگه مال امیر است.

آب کارون از کناره شرقی و شمالی مال امیر می‌گذرد، اما چون بستر رودخانه نسبت به سطح زمین پایین تر است، در کشاورزی از آن استفاده نمی‌شود، از این جهت، بیشتر به صورت دیم آبیاری می‌شود و آب‌های کوچک شور و شیرین در میان جلگه‌ها و دره‌های آن جاری

است که از هر کدام، مقداری از زمین‌ها سیراب می‌شود. مؤلف معجم‌البلدان به این ویژگی‌های جغرافیایی ایذج^(۲) اشاره نموده است (حموی، ۱۳۶۲: ج ۱: ۶۱).

کوه‌های بزرگی همچون «وَرزَرِد» و «پیان»، در نواحی شمالی مال امیر، کوه معروف «آسماری» و «موردفل» در سمت جنوب غربی و کوه «منگشت»^(۳) در ناحیه جنوب شرقی این شهرستان واقع شده‌اند. مال امیر بین ۳۱ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۹ درجه و ۵۴ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار مبدأ قرار گرفته، بلندی آن از سطح دریا ۷۶۴ متر است (افشار سیستانی، ۱۳۶۴: ۴۲۹ و اقتداری، ۱۳۵۹: ۶۱).

میزان باران سالانه شهرستان به طور متوسطه ۴۰۰ میلی متر است که در فصل زمستان گاهی در ارتفاعات به شکل برف نازل می‌شود. متوسط درجه در مال امیر ۲۴ درجه است و ۶۱۸۹/۸ کیلومتر مربع مساحت دارد.

این شهرستان به علت قرار گرفتن در حاشیه کوه‌های زاگرس عمدتاً دارای آب و هوای کوهستانی است. زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل از ویژگی‌های آن است. پوشش گیاهی اراضی به علت کوهستانی بودن منطقه؛ به ویژه در بخش‌های شمالی به صورت جنگل است؛ به طوری که اراضی جنگلی مال امیر با وسعتی در حدود ۲۲۰۰۰۰ هکتار بیش از ۶۰ درصد کل جنگل‌های خوزستان را به خود اختصاص داده است. به علت وجود مراتع نسبتاً غنی و شرایط مساعد آب و هوایی دامپروری منطقه پررونق و محل قشلاق ایل بختیاری است. محصولات مهم آن غلات، برنج، صیفی و حبوبات است.

مال امیر شامل دو بخش دهدز و مرکزی و ۱۰ دهستان است. جمعیت کل شهرستان «مال امیر» مطابق آمارگیری سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۱۴۹۴۲۳ نفر بوده است که از این میزان ۶۴۰۷۲ نفر در نقاط شهری و ۷۹۱۴۱ نفر در نقاط روستایی و ۶۲۱۰ نفر نیز غیر ساکن (عشایر) بوده‌اند که بدین لحاظ پس از باغملک و مسجد سلیمان بیشترین درصد جمعیت روستایی ۵۷/۲ را در استان خوزستان دارا است. تراکم نسبی جمعیت در «مال امیر» معادل ۲۴/۱ کیلومتر مربع و رشد جمعیت آن نیز معادل ۱/۹۲ درصد است.

اسامی مال امیر در گذشته

۱- ایدیده یا ایدید عیلامی به معنی شهر کنار آب

بنابر چند دلیل می‌توان گفت: ایدیده یا ایدید عیلامی یکی از نام‌های این شهر بوده است؛ اولاً، تمدن عیلام در منطقه کوهستانی فعلی بختیاری قرار داشته است و شهر ایدیده از شهرهای مهم آن بوده است؛ ثانیاً، ایدیده به معنای کنار آب، با توجه به وجود تالاب شط (منگر و یا فم التواب کتاب‌های جغرافیایی) و قرار گرفتن ایذه کنونی در کنار آن می‌توان گفت: ایدیده همان ایذه کنونی بوده است؛ ثالثاً، شباهت میان حروف ایدیده یا ایدید با حروف ایذه می‌تواند دلیل بر این مدعا باشد (افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۸۴۵).

۲- الیمائید یا الیمائیس: ناحیه مال امیر کنونی؛ قسمتی از ایالت الیمائید قدیم است که در زمان حکومت پارتیان مرکز مهمی بوده است. در این ناحیه نقوش برجسته متعددی روی سنگ در کنار کتیبه‌ها وجود دارد که مربوط به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد است (کالج مالکوم، ۱۳۵۵: ۳۰ و کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۷). در واقع، الیمائیس نامی بود که یونانی‌ها به عیلام داده بودند و به معنی جبال است (راد، ۱۳۷۴: ۲۶).

۳- اوجا یا هوجا: یونانیان این شهر را به این اسم می‌خواندند و مردم به آنجا اوجیا می‌گفتند. در زبان ایرانی عیلم (اوجا) یا خوجا و عیلمیان را (اوجیا) و در زبان یونانی آنان به اوکسی موسوم گشتند (میرسعیدی، ۱۳۷۵: ۱۲ و سردار اسعد (بختیاری)، ۱۳۶۳: ۶۵).

۴- آنزان یا انشان: به معنی دارنده فرآسمانی است که این نام از نظر زمانی قبل از آن است که یونانیان این شهر را اوجا یا هوجا بخوانند. شاید علت اشتها این شهرستان به آنزان برگرفته از سابقه و قدمت تاریخی آن باشد. دهخدا در ذیل کلمه (آنزان) در لغتنامه آورده است: «آنزان [آ] [اخ] [انشان]: نام قدیم خوزستان (عیلام)» (دهخدا، ۱۳۴۳: ۳۹۵).

از متون تاریخی چنین بر می‌آید که آنزان یا انشان یکی از ایالت‌های مهم دولت عیلام و شامل مناطق کوهستانی شرق خوزستان، نواحی جنوب غربی اصفهان و قسمت غرب و شمال غربی فارس بوده است.

با توجه به گفته‌های یاقوت حموی در معجم البلدان می‌توان به این نتیجه رسید که: آنزان بر همین منطقه اطلاق شده است، زیرا این شهر در روزگار باستان از نواحی آباد گیتی و دارای اهمیتی بسزا بود و به همین دلیل آنزان - که نام این شهر بوده است - بر تمام ایالت اطلاق می‌شده است (حموی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۱).

۵- قلعه مال امیر (یکی دیگر از نام‌های این شهر): قلعه مال امیر یکی دیگر از اسامی این شهر است. امروزه، خصوصاً در بین مردم عامی و محلی این اسم بسیار رایج و شایع است و علت این نامگذاری نحوه ساخته شدن شهر است، که بر روی تپه‌ای قدیمی و باستانی بنا شده و بر روی این تپه و اطراف آن آثاری مربوط به گذشته نیز کشف گردیده است و این قلعه امروزه در مرکز شهر جای گرفته است.

۶- آیپیر یا آجایپیر: این نام از اسامی باستانی شهر است در کتیبه‌های اشکفت سلمان^(۴) نام ایذه را آیپیر یا آجایپیر آمده است. بر یکی از کتیبه‌های اشکفت سلمان مراسم نیایش هانی به عنوان پادشاه محلی آیپیر به همراه وزیرش نقش بسته است. (خواجه عبدالهی، ۱۳۸۶: ۱۹).

۷- ایذج: عده‌ای معتقدند که نام ایذج از کلمه آنزان در دوره عیلامیان گرفته شده است و بعدها به علت کثرت استعمال به ایذج تبدیل گردیده است؛ یعنی آنزان زمان عیلام بعد اینزان و سپس اینزه و بعد از مدتی ایذج نامیده شده بود (رشیدیان، ۱۳۶۷: ۲۳۵ و ۲۳۶). اکثر مورخان و جغرافیادانان در آثار خود این شهر را با نام ایذج ذکر کرده‌اند.^(۵) اصطخری در المسالک و الممالک از ایذج اسم برده و این شهر را جزو خوزستان دانسته است: «خوزستان در سال ۳۹۰هـ. ق. در شهر دورق «سورق» دارای حاکم مستقلی بود و گاه نیز به دورق الفرس معروف بود. شهرهای شوشتر، جندی شاپور، سوس، رامهرمز، ایذج و غیره از شهرهای معروف آن بود» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۰ و ۹۱). مورخان و جغرافیانویسان دیگری نیز در آثار خود این شهر را با نام ایذج ذکر نموده‌اند.^(۶)

ابن بطوطه، سیاح معروف مراکشی، در قرن هشتم هجری به «ایذج» سفر نمود و نام آن را از زبان مردم محل شنیده و آن را به کسر همزه و فتح ذال یاد کرده است (ابن

بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۴۱). این کلمه در ایام اتابکان لر بزرگ کمتر به کار می‌رفته و به جای آن مال امیر استعمال می‌شده است.

خواجه غزل سرای شیرازی «لسان الغیب حافظ» در دیوانش از نام این شهر یاد کرده است:

بعد از این نشکفت اگر با نُکَهِت خُلُقِ خوش‌تخیزد از صحرای ایذج نافه مشک خُتن
(حافظ، ۱۳۶۶: ۳۹۵)

دلایل روشنی بر اینکه ایذج مورد نظر حافظ همین مال امیر بوده وجود دارد، از جمله: اولاً، حافظ در زمانی می‌زیسته که اتابکان لر بزرگ بر ایذج حاکم بودند و اتابکان با حاکماندآل مظفر که عده‌ای از آن‌ها ممدوح حافظ بوده‌اند، هم عصر بوده‌اند و گاهی در میان آنها رابطه دوستانه و زمانی آنها جنگ و درگیری وجود داشته است.

ثانیاً، حافظ در همین غزل به نام یکی از اتابکان لر بزرگ اشاره کرده؛ آنجا که می‌گوید:
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن (حافظ، ۱۳۶۶: ۳۹۵)

اتابک پشنگ بن سلغر شاه بن اتابک احمد، یکی از اتابکان لر بزرگ و از سال ۷۵۷ تا ۷۹۲ حکمران مال امیر بود. منظور حافظ از «پور پشنگ» اتابک پیر احمد بن پشنگ بود که بعد از پدر حاکم این منطقه شده بود.

ثالثاً، با توجه به وضعیت طبیعی و جغرافیایی مال امیر و بهاران زیبا و پرگل این منطقه، کلمه ایذج در این غزل حافظ، همان مال امیر، مرکز اتابکان لر بزرگ بوده است.

مؤلف مرآت البلدان، ضمن بحث و بررسی درباره ویژگی‌های جغرافیایی ایذج آورده است: «ایذج به ذال معجمه مفتوحه و جیم، الکه و بلدی است میان خوزستان و اصفهان و در این الکه شهری به معتبری ایذج نیست حکمران این الکه تابع کسی نیست.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۷)

۸- ایذه یا ایذه مال امیر: در هر صورت ایذه جزئی از سرزمین انشن یا آانشان یا آآنزان است که در روزگار عیلامی‌ها مرکز مهمی به شمار می‌رفته است؛ چنانکه تختی‌خی

کوترناخوته (۶۶۹ تا ۷۱۷ ق.م) در سنگ نوشته‌های شوش و کولفرح خود را پسر شوتر و کناخوته و حاکم آنزان شوشونکا می‌داند و نیز کوروش، پادشاه هخامنش با افتخار خود را فرمانروای آ نشان می‌دانست (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۴۲).

برخی معتقدند که: «کلمه ایذه همان است که عربان معرب نموده ایذج گفته‌اند و صاحب قاموس فیروزآبادی آن را بروزن حیدر ضبط کرده» (اقتداری، ۱۳۵۹: ۶۱). لفظ ایذج یا ایذه در دوران باستان تا قبل از سقوط ساسانیان به وسیله مسلمانان به این شهر اطلاق نشده است، بلکه در دوران اسلامی است که مورخان و جغرافیادانان مسلمان در متون تاریخی یا جغرافیایی این شهر را به نام ایذج نامیده‌اند.

نام ایذه در سال ۱۳۱۴ ه.ش. در زمان رضاشاه مجدداً احیا گردید و امروزه نامی که به صورت رسمی و اداری استعمال می‌شود، همان ایذه است و در پاره‌ای موارد همراه با پسوند مال امیر نیز خوانده می‌شود که ایذه مال امیر گفته می‌شود.

مال امیر در متون جغرافیایی:

جغرافی نویسان در آثار خود به ویژگی‌های جغرافیایی این شهر اشاره کردند. اصطخری در مسالک و ممالک هنگامی که حدود خوزستان را ذکر می‌نماید، به ایذج اشاره کرده می‌نویسد: «در همه خوزستان کوه و ریگ نبود، مگر به شوشتر و گندی شاپور و ایذج تا حدود سپاهان» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۰).

ابن حوقل در صوره الارض نیز به کوهستانی بودن آن اذعان دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵ و ۲۹). مستوفی در نزهة القلوب به بدی آب و هوای مال امیر (ایذج) اشاره دارد و دلیل آن را نیز بسته بودن شمال شهر بیان می‌کند، اما می‌نویسد: «آبش گوارا بود، زیرا که تا کوه برف چهار فرسنگ است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۰) و فاصله ایذج تا اصفهان را چهل و پنج فرسنگ ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۱).

مقدسی در احسن التقاسیم، مال امیر را از نظر آب و هوا و کوهستانی بودن با اسد آباد همدان مقایسه کرده است و می‌نویسد: «آن مانند اسد آباد همدان در میانه کوهستان واقع

شده و برف بسیار در آنجا می بارد و یخ آنجا را به اهواز و سایر نواحی برند و آب آشامیدنی آنها از چشمه اشکفت سلیمان است و زراعت آنان به آب باران است و خربزه و سایر چیزهای خوب دارد.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۰۷-۴۱۳)

به نظر می رسد گفته مستوفی درباره بدی آب و هوای مال امیر واقعیت ندارد. به علت کوهستانی بودن، مال امیر دارای زمستان های سرد و تابستان های معتدل است و نوشته مقدسی درباره حمل یخ از ایذج به اهواز با توجه به وسایل حمل و نقل آن زمان دور از ذهن به نظر می رسد. مؤلف حدود العالم به کوهستانی بودن مال امیر (ایذج) و فراوانی نعمت و صنایع پارچه بافی در این شهر اشاره دارد «ایذج شهری است [به خوزستان] با سوادهای سخت خرم و آبادان بانعمت و خواسته بسیار خیزد و دیبای پرده مکه آن جا کند.» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۴۰: ۱۳۹).

یاقوت حموی در معجم البلدان به ویژگی های این منطقه نظر افکنده و از وضعیت جغرافیای شهرستان، مناطق کوهستانی، قابلیت کشاورزی و رودخانه کارون سخن گفته است و به نکته ای دیگر اشاره کرده است که در نوشته های دیگر جغرافی نویسان کمتر به چشم می خورد و آن وجود دو دریاچه در مال امیر است که در دو فرسنگی شهرستان واقع شده اند: یکی به نام «منگر» بر وزن لشکر که آنرا «شط مال امیر» نیز می گویند که محل گرد آمدن آبهاست و این گرداب را «فم البواب» نام نهاده اند که اگر آدمی یا جانوری در آن افتد، بچرخد تا بمیرد؛ آن گاه آب آن را به کنار اندازد و شگفت آن است که آن را فرو نمی برد. گویند از زیر کوه راهی دارد که آب آن به طرف کارون از آن راه می رود و دیگری دریاچه بندان که در جنوب منگر است و آب آن به منگر می آید. این یکی کوچکتر از منگر است و در برخی سال های خشکسالی، خشک است (حموی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۱).

ابودلف در سفرنامه خود خصوصیات جغرافیایی و ویژگی های مال امیر را بیان نموده؛ از جمله زلزله خیز بودن مال امیر که در سنوات اخیر نیز به اثبات رسیده و معلوم گردیده است که مال امیر بر روی خط زلزله قرار دارد. وجود معدن های زیرزمینی نیز از ویژگی هایی است که ابودلف برای مال امیر برشمرده، و در سفرنامه خود ضمن ذکر خصوصیات این شهرستان

می‌نویسد: «نیشکر آنجا از نیشکر سایر نواحی اهواز به میزان ۴۰ درصد آبدارتر است. شکر آنجا مطابق روش سجزی و مکرانی عمل می‌آید.» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۸۷/۸۸).

اگرچه امروزه کشت نیشکر و کارخانه قند در مال امیر وجود ندارد، اما با توجه به شرایط مساعد آب و هوایی و تحقیقات و آزمایش‌های به عمل آمده در این خصوص، این نکته دور از ذهن و بعید به نظر نمی‌رسد.

در زمان‌های قدیم کشت گیاهان طبی در مال امیر معمول بوده، علاوه بر آن، بعضی از گیاهان به صورت خودرو در آنجا رشد و نمو می‌کرده که مصرف طبی داشته‌اند و جغرافی نویسان در آثار خود به این موارد اشاره نموده‌اند. ابودلف آورده است: «در این محل یک قسم گیاه «قاقلی»^(۷) می‌روید که عصاره آن برای معالجه نقرس مفید است» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۸۷/۸۸) مؤلف میرآت البلدان نیز به وجود گیاهان طبی در مال امیر نظرافکنده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۵-۱۷۷)

مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ضمن بر شمردن ویژگی‌های جغرافیای مال امیر، از پسته این شهرستان سخن به میان آورده است و چنین نوشته است: «در آنجا بهترین نوع پسته به عمل می‌آمد» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۶۳ و ۲۶۴). اگر چه ممکن است شرایط آب و هوا و خاک جهت کشت این محصول مساعد باشد، اما در زمان فعلی در هیچ نقطه‌ای از این شهرستان درخت پسته وجود ندارد ولی ممکن است پسته مدّ نظر مؤلف پسته کوهی باشد که در اصطلاح محلی با لهجه لری «بنک» گفته می‌شود؛ در این صورت مصداق داشته و در نواحی کوهستانی منطقه به فراوانی یافت می‌شود.

مال امیر در آینه تاریخ

آغاز شکل‌گیری و سابقه تاریخی مال امیر به سه هزار سال قبل از میلاد مربوط می‌شود؛ یعنی در جریان حکومت عیلامیان که مال امیر مرکز ایالت آنزان یا آنتشان این حکومت- عیلامیان- بود و دلیل ما نیز آثار فراوان و کتیبه‌های موجود در غار «اشکفت»^(۸) سلمان و «کول فره»^(۹) است و به طوری که از سنگ نوشته‌های کول فره و اشکفت سلمان به

دست می‌آید، در ایام عظمت عیلام، اهمیتی بسزا داشته و مرکز آنزان یا آانشان قدیم در این سرزمین بوده است.

بیشترین نقوش برجسته عیلامی در شهرستان مال امیر واقع شده‌اند. به همین جهت، مال امیر را شهر سنگ نگاره‌ها می‌نامند. نقوش برجسته‌ی عیلامی در این شهرستان در چهار نقطه واقع گردیده‌اند که از نظر موقعیت مکانی - با توجه به اینکه فاصله این نقوش با هم از ده کیلومتر بیشتر است - و شیوه حجاری دقیقاً به هم شبیه هستند و این نشان می‌دهد که هنرمندانی به صورت گروهی با هم کار می‌کرده و به خلق این آثار می‌پرداخته‌اند.

بیشترین نقوش برجسته عیلامی این شهرستان در منطقه‌ای به نام کول فره واقع گردیده است بطوری که به سبب کثرت نقوش کول فره این منطقه را موزه طبیعی نقوش و خطوط می‌نامند. نقوش این منطقه شامل مراسم نیایش است که به همراه این مراسم صحنه قربانی و نواختن موزیک نیز بر روی سنگ نقش گردیده‌اند. از جمله دیگر نقوش شهرستان مال امیر می‌توان به اشکفت سلمان، خنگ اژدر و شه سوار اشاره کرد.

چنانکه اشاره شد، این شهر در دوران عیلامی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار بوده که گفته‌اند: مال امیر، همان ایالت الیمائیدیا الیمائیس قدیم است؛ چنانکه تخی خی کوتر ناخونته (۶۶۹ تا ۷۱۷ ق.م) در سنگ نوشته‌های شوش و کول فره خود را پسر شوتروک ناخونته و حاکم آنزان شوشونکا می‌داند.

در کناره شمال شرقی کوه‌هایی که جلگه مال امیر به آنها محدود می‌شود، نقوش برجسته کول فره قرار دارد که به خط عیلامی نوشته شده و اکثر آنها به نام سلطانی موسوم به (هانی) پسر (تاهی هی) است. لایارد انگلیسی در سال ۱۸۴۱ میلادی تعداد تصاویر این نقوش برجسته را به ۳۴۱ عدد تخمین زده است. از روی سایر کتیبه‌های عیلامی که در ناحیه سومر به دست آمده، معلوم شده است که هانی در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته است، ولی تاکنون نتوانسته‌اند تعیین کنند که این سلطان بر تمام عیلام حکومت داشته یا تنها در یک ناحیه از آن؛ یعنی در مال امیر فرمانروایی می‌کرده است.

درواقع، این سرزمین مهد و پرورشگاه یکی از تمدن‌های بزرگ باستانی؛ یعنی عیلام است. سرزمین عیلام که عیلامیان خود آن را «هالتامتی» می‌خواندند، گرچه قلمروی فراتر از خاک بختیاری را شامل می‌شد، اما یقیناً خاستگاه اولیه عیلامیان پیش از سکونتشان در دشت‌ها کوه‌های بختیاری بوده است که بعدها با فرود آمدن عیلامیان از کوه‌ها به دشت و پایه‌ریزی شهرهایی، چون آنزان و شوش تمدنشان بالیده و شکوفا شد (نوروزی، ۱۳۷۴: ۱۹).

در جنگ بین آشور و عیلام، عیلام به دست آشور از بین رفت و این سرزمین به دو بخش تقسیم شد و قسمت شمالی آن؛ یعنی آنزان به دست پارس‌ها افتاد که از مدت‌ها پیش در این ایالت مسکن گزیدند و حقی برای خود قائل شدند. چنانکه زمانی که هنوز ابتدای جنگ‌های آشور و عیلام بود، چیش پیش Chish Pish (۶۴۰-۶۷۵ ق.م) یکی از رؤسای پارس‌ها و مؤسس حکومت هخامنشی این ایالت را عمدتاً در تصرف داشت و عنوان شاه انشان به خود گرفته بود (آمیة، ۱۳۷۲: ۱۱ و ۷۰).

بنابراین، می‌توان گفت که: این شهر در زمان هخامنشیان همچنان دارای اهمیت و عظمت بود تا جایی که کوروش، پادشاه هخامنش نیز با افتخار خود را فرمانروای انشان می‌دانست (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

مؤلف کتاب خوزستان و کهگلوپه و ممسنی انشان، آنزان و پارس را به عنوان سه منطقه جداگانه مطرح نموده و معتقد است: انشان شامل نواحی کوهستانی شمال خوزستان (مال امیر)، آنزان شامل مناطق کهگیلویه و بویر احمد و پارس را فارس کنونی دانسته است (اقتداری، ۱۳۵۹: ۳۷۲ و ۳۷۳).

این نظریه نیز به نظر می‌رسد نادرست است، زیرا انشان همان آنزان است که بعداً پارس نام گرفته است. با این حال، گیرشمن معتقد است که: پارسوماش محل اول هخامنشیان در شرق شوشتر؛ یعنی سرزمین مال امیر واقع شده است (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۸۵) و مؤلف کتاب تاریخ اجتماعی ایران نیز این نظر را تأیید کرده است (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۶۴ و ۳۸۱).

پارسیانی که در منطقه پارسوماش (پارسواش)^(۱۰) واقع در مال امیر مستقر شدند، توانستند به رهبری هخامنش حکومت کوچکی به وجود آورند. هانسن معتقد است که: چیش پیش (۶۷۵-۶۴۰ ق.م) پسر هخامنش، بانی سلسله هخامنشی است که لقب پادشاه بزرگ انشان را داشته. جانشینان چیش پیش یعنی کوروش اول و کوروش دوم (بزرگ) نیز لقب پادشاه انشان را داشته‌اند. اما بعدها نام قبیله خود؛ یعنی پاسارگاردی را جایگزین انشان باستانی که مناطق دیگر به آن اضافه شده بود، کرده، آن را پارس نامیدند. (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۶۸).

ظهور کوروش و تسلط وی بر دولت ماد و احداث بزرگراه‌های مهمی که شوش را به هگمتانه متصل می‌کرد، آغاز دوره‌ای جدید از یکپارچگی سرزمین‌های ایران و عمران شهرهای مختلف این دیار گردید و مال امیر نیز به عنوان منطقه‌ای که در بین این شهرها واقع شده بود، تأثیرات شگرف و بنیادی به خود دیده، مال امیر در دوران داریوش نیز به توسعه و ترقی خود ادامه داد و راه‌های بسیاری که به دستور این پادشاه در دامنه جبال زاگرس احداث گردید، سبب آرامش منطقه و حفظ اهمیت این سرزمین گردید.

منطقه مال امیر در هنگام حمله اسکندر و جانشینان او دارای اهمیت بوده است، به طوری که در زمان دارای سوم، آخرین پادشاه هخامنشی - که از اسکندر مقدونی شکست خورد - مردم منطقه مال امیر با مقاومت خود در مقابل سربازان مقدونی منطقه را به یکی از مراکز عمده مقاومت در برابر سربازان یونانی تبدیل کرده بودند (بابن و هوسه ۱۳۶۳: ۱۷۹-۱۸۲).

شایان ذکر است که اسکندر و نیروهای بی‌شمارش پس از شکست دادن داریوش سوم در منطقه مال امیر محاصره شدند و اگر راهنمایی‌های اسیران یونانی نبود، شاید مقدونیان از تنگنای ایجاد شده جان سالم به در نمی‌بردند و نمی‌رفت آنچه بر پهن دشت کشور آریاها رفت. همه تاریخ‌نویسان نام آن شهر را که اسکندر در آنجا محاصره شد، اوکسین نوشته‌اند که در کنار رودخانه پاس تیکرس بوده و محققان کنونی پاس تیکرس را رود کارون می‌دانند (بارون دوبد، ۱۳۷۱: ۲۸۱-۲۸۷).

برخی معتقدند: مقصود از پاس تیکرس اصطلاح آن زمان همان دجیل است؛ به خصوص با ملاحظه اینکه لفظ پاسی تیکر در لغت قدیم به تصریح زبان شناسان به معنی خردرود

است، چنانکه لفظ دُجیل بر وزن رُجیل در لغت عرب مصغّر دجله است و مقصود از کوهستان اوکسین که پاسی تیکر از آنجا سرچشمه می گیرد، همان زرد کوه بختیاری فعلی است که اکنون نیز منبع و منشأ آب های کارون است (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۶۳).

مورخان یونانی در ذکر قدرت یافتن این سرزمین از مبارزات پرشکوه آنان در مقابل هجوم سپاه اسکندر مقدونی به ایران سخن به میان آورده اند. در حمله اسکندر مقدونی به ایران در سال (۳۳۰ ق.م)، کوه نشینان، برحسب ظاهر، تحت نفوذ وی در آمدند. اسکندر پس از فتح شوش به طرف پرسپولیس پیشروی کرد. عشایر کوه نشین مال امیرطبق معمول، تقاضای دریافت حق عبور داشتند که با حمله غافلگیرانه اسکندر به مناطق مسکونی مال امیر دریافت عوارض حق عبور ملغی شد (امان، ۱۳۶۹: ۵۷).

پس از تسلط اسکندر مقدونی بر منطقه مال امیر، تحت تأثیر فرهنگ مسلط یونانی، قلعه ها و استحکامات در سرزمین های اشغالی به وجود آمد و سربازان یونانی در این مراکز استقرار یافتند تا بتوانند از هجوم احتمالی اوکسیان (ساکنان مال امیر) جلوگیری کنند. معمولاً این قلاع نظامی در مناطق صعب العبور کوه های زاگرس در قسمتی که سرزمین مال امیر کنونی تا لردگان را دربرداشت، بنا گردیده بود، اما سربازان یونانی که در این دژها استقرار یافته بودند، به توصیه اسکندر با دختران ایرانی ازدواج کردند و این منطقه از امتیازات شهری برخوردار و به مسکن دائمی اینان تبدیل گردید. (گوتشمید، ۱۳۵۶: ۳۰).

ابتکار اسکندر در ساختن قلعه ها و دژهای مستحکم با دلاوری های عشایر ساکن در مال امیر، با شکست مواجه گردید و قوم غالب تسلیم فرهنگ قوم مغلوب شد. یونانی ها پس از چندی جزئی از اقوام کوه نشین گردیدند و با اتحاد با آنهادر زمانی که تمامی ایران عرصه آشوب ها و جنگ های خونین جانشینان اسکندر بر سر تقسیم مرده ریگ وی بود، دولت مستقل آلیمائیس را بنیان نهادند و با هدف بازگشت عظمت از دست رفته ایران به مبارزاتی سخت با سلسله شاهان سلوکی برخاستند. دولت الیمایی در دوران اوج شکوفایی خود با آوردن شکست های متمادی به آنتیوخوس سوم، پادشاه سلوکی و قتل وی سرزمینی به وسعت سواحل

خلیج فارس تا شمال غربی ایران را متصرف گردید. این دولت نقش زیادی در به قدرت رسانیدن اشکانیان و اضمحلال سلوکیان داشت (آهنجیده، ۱۳۷۴: ۱۷).

نقش دولت آلیمائیس در به قدرت رسانیدن اشکانیان با تلاش این فاتحان در تعیین منطقه شمی (در ۴۵ کیلومتری مال امیر) به عنوان پایتخت تابستانی این سلسله و نیز بنای بزرگترین معبد مقدس ایرانیان در این محل به خوبی جلوه گر شد.

معبد مقدس پارت‌ها در منطقه شمی که با نشانه‌هایی از معماری یونانی همراه است و در کوه‌های شمال غربی مال امیر قرار دارد، بهترین دلیل بر عظمت و اهمیت این منطقه در دوره سلوکیان و اشکانیان است. این معبد باز، دیوارهایش با ستون تزیین شده بود. نمونه موقعیت ممتاز و پرشکوه این سرزمین در دوران پانصد ساله حکومت اشکانیان بوده است. مجسمه بلند مفرغی یکی از بزرگان پارتی که شاید از آن یک فرمانروای دست‌نشانده پارتی باشد. سر و تن این مجسمه را جداگانه ریخته‌اند... جامه تقریباً پشمینه، لباس پارتی‌ها و بلندی ۶ پا و ۶ اینچ (۲ متر) مربوط به ۵۰ ق. م یا ۱۰۰ م. اکنون در موزه ایران باستان در تهران مضبوط است (کالج مالکوم، ۱۳۵۵: ۳۰ و کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۷).

گیرشمن درباره آثار تاریخی مال امیر در زمان اشکانیان و تأثیر هنر یونانی در آن می‌گوید: «مهمترین بناهایی که از عهد پارت شناخته شده‌اند، بدون شک مجسمه بزرگ مفرغی است که در شمی، ناحیه‌ای که متعلق به الیمایی قدیم به دست آمده است معبدی که این مجسمه در آن پیدا شده، نزدیک مال امیر قرار دارد.» (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۳۳۰).

سر اورال اشتاین، باستان‌شناس معروف انگلیسی، که مدتی در خوزستان مشغول مطالعات علمی بود، به شمی رفت و در پی کاوش مختصری به این نتیجه رسید که در شمی معبد بزرگی به سبک یونانی وجود داشته است که در نتیجه حریق خراب شده و در میان معبد نمازگاهی بوده است و اطراف آن در حدود پنج یا شش مجسمه قرار داشت که همگی بر زمین افتاده‌اند و پایه‌های آنها هنوز در محل خود باقی است (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۷ و مجله سخن، ۱۳۳۱: ۲۹۵-۲۹۷).

ولی از همه زیباتر سر برنزی مجسمه است و بدون شک یکی از زیباترین تصاویری است که از اسکندر مقدونی باقی مانده و ارزش آن از سایر آثار مال امیر زیادتر است. باستان شناسان نامبرده ظاهراً این مجسمه را موقتاً برای مطالعه به لندن بردند. این سر مجسمه به احتمال قوی تصویر صادقی از صورت سردار مقدونی، اسکندر است. زیرا در نوشته‌های یونانی چنین نقل شده است: اسکندر سر خود را متمایل به یک طرف نگاه می‌داشته است؛ به طوری که در گردن او انحرافی ایجاد می‌شد و این تمایل سرو گردن در این سر مجسمه و قسمتی از گردن آن که باقی مانده است، کاملاً مشاهده می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که این سرزمین از هخامنشیان و در دوره سلوکیان و اشکانیان هم اعتبار خود را حفظ کرده است؛ چنانکه از کشفیات به دست آمده از جای جای این ولایت، مانند مجسمه مردپارتی از شمی و جام گلین و کوزه‌هایی که از تخت کاشان، ۳۵ کیلومتری مال امیر به دست آمده و وجود نام‌هایی مانند: هَلاگُون، آلَهک، تاشار، جِه جِه و ناشلیل بر می‌آید در زمان جانشینان اسکندر؛ یعنی سلوکیان و پس از آنها در عهد اشکانیان دارای اهمیت بوده است.^(۱۱)

مؤلف **معجم البلدان** نیز از عظمت مال امیر در روزگار سلوکیان سخن گفته و معتقد است: یونانی‌ها در این خاک آبادی‌هایی ساخته بودند و کلمه **هَلاگُون** و مسکوکاتی را که از زیر زمین در آورده شده، شاهدی بر این مطلب دانسته است (حموی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۱).

در عهد ساسانیان، مال امیر دارای عظمت و اعتبار خاصی بوده و در اخبار اسلامی مکرراً از این شهر نام برده شده است. در این دوره از احداث و توسعه راه‌ها در این منطقه سخن به میان آمده و عده‌ای از نویسندگان برخی ایل راه‌های فعلی بختیاری را یادگار آن زمان می‌دانند؛ از جمله، راه ایل رو دزپارت (دسبارد) که از مال امیر به شهر کرد منتهی می‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت: بخش عظیمی از راه‌های کنونی کوچ ایلات در زمان ساسانیان احداث شده است.

اگرچه در دوره پادشاهی ساسانیان شاهد ظهور و بلوغ شهرهای آباد و اقتصاد شکوفا هستیم و دشت‌های حاصلخیز ایران زمین عرصه احداث بناهای نوین و بزرگراه‌های ارتباطی

فراوانی گردید، اما اعتقاد و تکیه شدید ساسانیان به امر زراعت _ که ریشه در اعتقادات مذهبی دین زردشت داشت _ این منطقه کوهستانی را که از فقر زمین‌های مسطح و قابل کشت و نیز آب و هوای نامساعد رنج می‌برد از حیثه توجه و اهمیت دربار ساسانی دور نمود و این سرآغاز دوران تاریک رکود و عقب ماندگی اجتماعی تجمعات انسانی این دیار گردید.

در واقع، توسعه آبادی‌های منطقه مال امیر در عهد ساسانیان به اوج شکوفایی خود رسید، زیرا ساسانیان موجب تشویق و رونق بی نظیر کار زراعت شدند و به زمین‌های زراعتی وسعت بخشیدند. آنها دامنه کوه‌ها و دره‌ها را آباد کردند و نظام آبرسانی را گسترش دادند، زیرا ازدیاد جمعیت استفاده زراعی بیشتری از هر نوع زمینی را سبب می‌شد. امروزه به همین نسبت در تمام نقاط بختیاری آثاری از این تراکم جمعیت مشاهده می‌شود.

رود کارون، دست کم در آبراه خود در سرزمین بختیاری در عهد ساسانیان دارای شش پل بود. همچنین، از گذرگاه‌های ایام کوچ دوران کهن اکنون هم استفاده می‌شود و جاده‌های ارتباطی نزدیک به هم در تمام سرزمین بختیاری مشاهده می‌شود. گه‌گاه جاده‌های سنگفرش نیز دیده می‌شود. در زمان ساسانیان به فرمان مادر ارد، شیر پل خره زاد را بر روی رود کارون بنا کرده‌اند. و که کاروانیان از روی آن عبور می‌کرده‌اند، همه جهانگردان متفقاً از این پل به نام عجایب تاریخی سخن به میان آورده‌اند.^(۱۲)

راولینسون به بزرگراهی اشاره دارد که در زمان ساسانیان ساخته شده که تنها راه ارتباطی بین شوشتر و اصفهان است. امروزه این جاده را جاده اتابک می‌نامند. وی در خصوص این جاده می‌گوید: «این همان جاده‌ای است که استرابون از آن نام برده و منطقه گیبانه (نواحی اصفهان قدیم) را از طریق عیلام به سوزیان متصل می‌کرده است و باز یقین دارم این همان راهی است که آنتیوخوس و مهرداد از طریق آن به آتشکده عیلام رسیده‌اند و به دلیل عظمت و نیروی بسیاری که در این جاده به کار رفته است، ناچارم آن را یک جاده بسیار باستانی فرض کنم.» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۰۷ و ۱۰۸).

نشانه‌هایی از دوران ساسانیان در همه جای این ولایت وجود دارد، مانند آثار موجود در تنگ کرد واقع در مُنگشت، آثار فراوانی در دهد، قلعه سرد، تنگ چور در منطقه سیدخدر، پل

آبدوغ، آثار به جای مانده بر بلندای قلّه بیرون و وجود آثار وسیع که در منطقه سوسن است. همچون سُم دُلْدُل، بنای کاخ چهلستون در مال ویران^(۱۳)، جاده بین ده میرون و آب بید، آثاری در سرانبارو دو پل به جا مانده پایین تر از ده شیخ، راه سنگفرش در گِل بَرْدَر، دو قلعه قدیمی در نزدیکی دشت کرتان و آثار قلعه‌ای در قلّه بیلوا و غیره که از دوره ساسانیان وجود دارد، نشان از اهمّیت مال امیر در این دوره است.

آنچه از سنگ نوشته‌ها، حجاری‌ها، مجسمه‌ها، تپه‌ها، خرابه‌ها و سایر آثار باستانی موجود در مال امیر و اطراف آن برداشت می‌شود، حاکی از قدمت سه هزار ساله قبل از میلاد این شهر دارد که در زمان عیلام دارای اهمّیتی بسزا بوده است و در دوره سلوکیان و پارتیان نه تنها از رونق نیفتاده است، بلکه در دوره ساسانی نیز یکی از شهرهای آباد و پُر جمعیت ایران به شمار می‌رفته است.

پس از سقوط ساسانیان و در دوران اسلامی، مال امیر منطقه‌ای بود که به راحتی تسلیم نشد و یکی از محدود مناطقی بود که نفوذ اسلام در آنجا با تأخیر صورت گرفت، مال امیر در زمان ظهور اسلام آنچنان اهمّیتی داشت که فتح آن یکی از اهداف سپاهیان مسلمان بود که به وسیله عبدالله بن عامر فتح گردید.

یاقوت در معجم البلدان و ابودلف در سفرنامه خود از جمع‌آوری خراج در مال امیر که یک ماه پیش از نوروز ایرانی آغاز می‌شد و این رویه با رسم معمول در سایر نقاط جهان مطابق نیست، سخن گفته‌اند (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۱)، اما دقیقاً مشخص نکرده‌اند که این خراج در دوره قبل از اسلام یا در دوره اسلامی پرداخت می‌شده است.

مال امیر در قرون اولیه اسلامی تا به قدرت رسیدن اتابکان

جغرافی نویسان و مورخان از آبادانی این شهر در قرن‌های نخستین اسلامی سخن گفته‌اند. از اولین مورخان که به هنگام بیان حوادث و تحولات ناشی از هجوم اعراب به مال امیر اشاره کرده‌اند، می‌توان از ابن اثیر و طبری نام برد. طبری هنگام شرح حوادث سال هفدهم هجری به ایذج پرداخته است و می‌نویسد: «پس از جنگ نعمان و هرمزان در آژبک که

هرمز آن شکست خورد و را مهرمرا رها کرد و سوی شوشتر رفت، نعمان نیز از آژبک سوی رامهرمز رفت، آنگاه سوی ایذج رفت و تیرویه با وی درباره ایذج صلح کرد که نعمان پذیرفت و وی را گذاشت و سوی را مهرمز بازگشت و آنجا مقرر گرفت.» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۸۹۶).

ابن اثیر نیز در الکامل هنگام شرح حوادث سال هفدهم هجری به ذکر نام ایذج پرداخته است و از حرکت سپاه نعمان بن مقرن پس از تصرف رامهرمز به سوی ایذج صحبت می کند که با تیرویه بر سر ایذج پیمان آشتی بست (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۴۷۰)

فاتحان مسلمان عرب از سرزمینی به ایران پا نهاده اند که با دشت های کویری و هموار عربستان احاطه گردیده بود و این عامل مهمی گردید تا این مهاجمان پس از استیلا برفلات ایران به اقامت در دشت های هموار و جلگه های حاصلخیز این منطقه رغبت بیشتری نشان دهند. طبیعی بود که منطقه مال امیر به علت کوهستانی بودن و شرایط اقلیمی خاص خود با نوع زندگی فاتحان عرب تفاوت داشت و به همین جهت، پس از ورود اعراب به ایران چندان تمایلی برای تصرف این منطقه از خود نشان نمی دادند در برخی منابع از مقاومت اهالی مال امیر در مقابل لشکریان ابوموسی اشعری و سپاه او سخن به میان آمده است و اقا بنا بر قول بلاذری در فتوح البلدان این منطقه توسط عبدالله ابن عامر صورت گرفت: «از جمله بلادی که عبدالله بن عامر بگشود، بلاد سنبل و زط بود. اهل این دو بلاد کافر شده و جمعی از این کردان به ایشان پیوسته بودند. عبدالله ایذج را پس از نبردی شدید بگشود و ابوموسی سوس و تستر و دورق را با قوه قهریه فتح کرد.» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۳).

این منطقه مانند دیگر نقاط ایران تا اواخر قرن سوم هجری زیر نظر خلفا اداره می شد. اما، در قرن چهارم هجری وضع به تدریج دگرگون شد و مردم ایران در گوشه و کنار قیام کردند و خود را از سلطه خلفا رهانیدند. به طور کلی، اوضاع ایران در قرن چهارم هجری از نظر سیاسی به شرح زیر بود: طی نخستین سده چهارم هجری (دهم میلادی) ایران به سه حوزه قدرت مهم تقسیم شده بود: مشرق ایران ماوراءالنهر و خراسان تابع سامانیان بود که کمابیش برونالیات سیستان و کرمان در آن سوی منطقه بیایانی دشت کویر و دشت لوت نیز اعمال

قدرت می‌کردند. ایرانیان کوه نشین حاشیه جنوبی دریای خزر تحت فرمانروایی پادشاهان زیدیه طبرستان و امرای متعهد محلی بودند و ایرانیان مناطق جنوبی «من جمله لر بزرگ» تحت حکومت ولایت عباسی به سر می‌بردند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۱۷).

اما این وضع مدت زیادی پایدار نبود، زیرا در قرن چهارم دیالمه آل زیار (۳۱۶-۴۳۳ هجری) بر قسمت جنوبی و جنوب غربی ایران که مناطق لر نشین را نیز شامل می‌شد، دست یافتند و همزمان دیالمه آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ هجری) از شمال ایران قد علم کردند که هرچند به ظاهر مطیع خلفای عباسی بودند، اما در واقع قدرت واقعی را در دست داشتند (فقیهی، ۱۳۵۷: ۱۳۶ و ۱۳۷).

در اواخر قرن سوم هجری منطقه لر بزرگ و مال امیر در دست بدترنامی قرار داشت. مورخان درباره اجداد و تبار او اطلاعات زیادی نداده و محدوده حکمفرمایی او را به طور دقیق مشخص نکرده‌اند. پس از درگذشت بدتر حکومت به پسر زاده اش نصرالدین محمد فرزند هلال رسید که قلمرو او علاوه بر سرزمین لر بزرگ، قسمتی از کهکیلویه بویراحمد و ممسنی را نیز شامل می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۹).

سرزمین لر بزرگ در قرن پنجم مورد تاخت و تاز ترکان سلجوقی قرار گرفت و در نتیجه بساط حکم‌فرمایی دیلمیان در این منطقه برچیده شد. اما استقرار ترکان در سرزمین لر نشین طولی نکشید، زیرا به فاصله چند سال بانی اتابکان لر بزرگ علیه ستقور بن مودود السلغری قیام کرد و آنها را از دیار بیرون راند (وصاف الحضرة، ۱۳۴۶: ۸۶). در زمان این اتابک است که مال امیر به عنوان مرکز حکومت آنان انتخاب می‌شود و در عمران و آبادانی این شهر کوشش فراوان می‌نماید.

وضعیت مال امیر در دوران اتابکان

در اینجا سؤال‌هایی مانند: چرا مرکز زمامداری اتابکان عنوان مال امیر را به خود گرفته است؟ آیا در دوره اتابکان نام ایذج برای این شهر استعمال می‌شده است؟ «مال» به چه معنی

است؟ وضعیت مال امیر در دوره اتابکان چگونه بوده است؟ مطرح می‌شود که به کنکاش و جستجوی بیشتر دارد. در زمینه معنای واژه مال امیر در منابع نظرهای یکسانی وجود ندارد.

۱- عده‌ای معتقدند «مال» به معنی کوچ تعدادی از خانواده‌های فامیل است که با هم قرابت نسبی دارند و همزمان و با هم کوچ می‌نمایند. در ساخت اجتماعی سنتی عشایر کوچنده لر بزرگ، آخرین رده این ساخت را «اولاد» می‌نامند. کوچندگان هر اولاد در پهنه مرتع به چندین واحد کوچکتر به نام «مال» تقسیم می‌گردند، خانواده‌های تشکیل دهنده هر مال معمولاً از ۱۰ خانوار تجاوز نمی‌نمایند و تا زمان حال هم به همین شیوه عمل می‌شود. هر مال دارای سرپرستی است- سرمال- که مال را به نام او نامگذاری می‌نمایند، مانند: مال حسین، مال علی و....

اتابکان که خود کوچنده و دارای خانوار وسیعی از رده مخصوص بودند، در رابطه با بهره‌گیری از مراتع گرمسیری به «مال»های چندی تقسیم می‌شدند و بهترین مراتع در اختیار آنها قرار می‌گرفت و چون سرپرستی تمامی این مال‌های اتابکی با امرای آنها بود و این مال‌های پراکنده اتابکی به خاطر دسترسی به آب اشکفت سلمان و پراکنده بودن در اطراف ایذه، منطقه جغرافیایی ایذه را که در کنار اشکفت سلمان واقع شده بود «مال امیر» یعنی جایگاه مال‌های متعلق به امیر خواندند و چون ۱۷ نفر از اتابکان که بیش از ۲۲۷ سال پیاپی بر منطقه حکمرانی کردند، همیشه مال‌های آنها در همین محل که از بهترین محل‌ها بود، در فصول سال پراکنده می‌شدند، نام مال امیر بدین منطقه اطلاق گردیده و باقی ماند (صفی نژاد، ۱۳۸۱: ۲۶۳ و ۲۶۴).

در تأیید این نظریه در بین لرهای بختیاری که در قلمرو لر بزرگ زندگی می‌نمایند و بقایای «لر بزرگ» و از جمله طوایف تشکیل دهنده آنها بوده‌اند، در زمان کنونی اصطلاحاتی استفاده می‌نمایند که «مال» را تداعی می‌کنند. مانند: «مال کُنُون» یعنی زمانی است که تعدادی از خانواده‌های عشایری فامیل دست به کوچ می‌زنند، «مال زیر» به معنی کوچ مال به طرف قشلاق، «مال بالا»، یعنی کوچ به طرف بیلاق و «مال رو» یعنی جاده‌های که «مال» عشایر از آنها کوچ می‌نمایند.

مؤلف منتخب التواریخ - قدیمترین منبعی که در زمینه اتابکان مطالبی بیان نموده است - از مرکز اتابکان به عنوان «مال» یاد کرده است: «او (هزاراسف) قایم مقام پدر شد و به ایام دولت خود دارالاسلام «مال» را دارالسلطنه ساخت» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰).

پذیرش این نظریه در مورد واژه «مال» و اطلاق این معنی بر مرکز حکومت اتابکان پرسش‌هایی را مطرح می‌نماید؛ از جمله اینکه اگر این معنی را بپذیریم، مال امیر شهر نبوده، بلکه مقر و محل سکونت قشلاقی اتابکان بوده که با سابقه تاریخی این شهر، قدرت و فرمانروایی اتابکان و متون تاریخی مطابقت ندارد.

۲- گروهی دیگر معتقدند که لفظ مال امیر از نظر لغوی از دو کلمه «مال» و «امیر» تشکیل شده است که «مال» در اصطلاح لرهای بختیاری به معنای مقرّ و خانه و محل است. پس مال امیر؛ یعنی مقرّ امیر یا خانه‌ی امیر به معنای پایتخت و مقر حکومت که به مفهوم دیگر پایتخت و کرسی نشین باشد.

لفظ مال امیر تا قبل از تشکیل حکومت اتابکان لر بزرگ بر این منطقه اطلاق نمی‌شده است و این شهر با نام قدیم خود ایذج خوانده می‌شده، اما پس از استقرار حکومت اتابکان این شهر را «مال امیر» نامیدند و از آنجا که این شهر پایتخت اتابکان لر بزرگ بوده است، به هنگام فرمانروایی اتابکان بر این منطقه نام شهر از ایذج به مال امیر به معنای خانه یا ملک و سرزمین امیر تغییر یافت و در تمام دوران حکومت اتابکان لر بزرگ به همین نام «مال امیر» خوانده می‌شد.

ابن بطوطه، سیاح معروف مراکشی که به این شهر آمده و نام آن را از زبان مردم محل شنیده است، آن را به کسرهمزه و فتحه ذال یاد کرده است. «ایذج» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۴۱) با توجه به سخن ابن بطوطه می‌توان دریافت که هنگام سفر او به ایذج و اقامتش در شهر که در زمان افراسیاب دوّم فرزند نصرت‌الدین احمد (۷۴۰-۷۵۷) صورت گرفت، هنوز نام ایذج مرسوم بوده است، اما این کلمه در ایام اتابکان لر بزرگ کمتر به کار می‌رفته و به جای آن مال امیر استعمال شده است؛ چنانکه ابن بطوطه آورده است: «ایذج را «مال امیر» نیز می‌نامند و آن پایتخت سلطان اتابک است». از این عبارت نیز چنین برداشت می‌شود که نام

ایذج هم کماکان در زمان اتابک مرسوم بوده، اما کمتر استعمال می‌گردیده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۹).

قزوینی در آثار البلاد، این شهر را به هر دو نام ذکر کرده است و می‌نویسد: «ایذج در نزدیکی مال امیر امروزی واقع شده است. در مجاورت آن تعدادی از سنگ‌های حجاری شامل نقش‌های مربوط به عیلامی‌ها وجود دارد.» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۲)

یاقوت حموی در معجم البلدان نیز هر دو نام را برای این شهر آورده است: «قصبه ایذج قدیم را که گفتیم مال امیر نیز می‌خوانده‌اند، حالا خراب و بایر است. سه قسمت آن چمن و یک طرف دیگر نی زار و بیشه می‌باشد. عمارتی که قابل سکونت باشد، باقی نمانده. الحال محل نشیمن ایلات آن حوالی است. در جنگل‌های کوهسار اطراف مال امیر درخت بلوط بسیار است. در اوقات آبادی مال امیر قنوات جاری بسیار در آن حدود بوده که اکنون همه ویران و بایر افتاده است، مگر قلیلی از آن.» (حموی: ۱۳۶۲، ج ۱، ۶۱ و ج ۲، ۲۰۱ و بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

این توصیف یاقوت از شهر ایذج حاوی چند نکته است که عبارتند از:

- ۱- لفظ ایذج قبل از اینکه این شهر را مال امیر بخوانند، بر آن اطلاق می‌گردید.
- ۲- ویرانی شهر که در متون تاریخی به آن اشاره گردیده است.
- ۳- حدود جغرافیایی شهر که از سه طرف به چمنزار و از یک جهت به نیزار و بیشه منتهی می‌شود، دقیقاً بر حدود جغرافیایی ایذه کنونی مطابقت دارد، زیرا این شهر از جنوب، غرب و شمال به کشتزارها، چمنزارها منتهی و از طرف شرق به بیشه و نیزارهای حاشیه تالاب‌های بُندان و میانگران محدود می‌گردد.
- ۴- اشاره به پوشش گیاهی مال امیر شده که امروزه نیز کوه‌های اطراف شهرستان پوشیده از درختان بلوط هستند.
- ۵- ذکر قنوات که در مطلب ایشان پیرامون مال امیر آمده، کاملاً صحیح دارد، زیرا در زمان کنونی آثار و بقایای این قنوات در حوالی شهر و روستاهای اطراف آن قابل مشاهده است.

با تشکیل حکومت محلی اتابکان لر بزرگ به وسیله ابوطاهر، مال امیر به عنوان مرکز حکومت انتخاب گردید و در عمران و آبادانی این شهر کوشش فراوان نمود. مال امیر در دوران دومین فرمانروای اتابکان، اتابک، هزاراسف بسیار آباد گردید که این امر سبب مهاجرت اقوام مختلف به مال امیر شد. «او (هزاراسف) قایم مقام پدر شد و به ایام دولت خود دارالاسلام «مال» را دارالسلطنه ساخت و چنان مأمور گردانید که رشک بهشت و نمونه ارم شد، چنانکه از هر جای اصول و فحول هر قوم و قبیله متوجه آن ممالک گشتند.» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰)

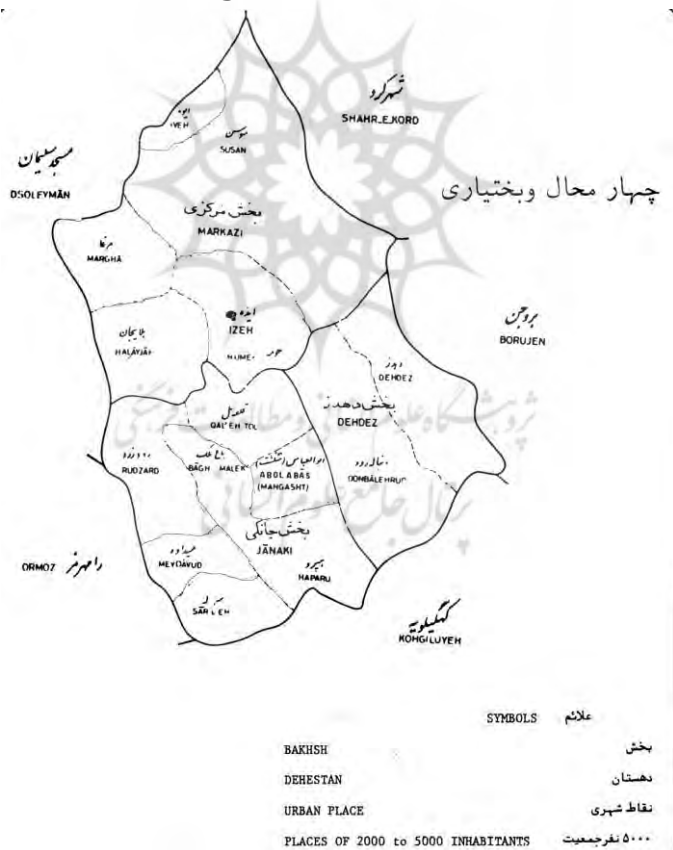
اتابک هزاراسف، با تعیین مال امیر به پایتختی خویش یکپارچگی را به سرزمین لر بزرگ باز گردانید؛ به طوری که «رشک بهشت گشت». (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۰) و از دامنه دشت خوزستان در غرب تا فیروزان^(۱۴) در شرق امتداد یافت هزار اسف برای جبران سال‌ها رکود و عقب ماندگی اجتماعی سرزمین لر شروع به تعمیر واحداث راه‌های باستانی و بنای مدارس در این منطقه نمود.

اتابکان در دوران فرمانروایی خود درگیری‌هایی با حکومت‌های محلی، همچون آل مظفر و اتابکان لر کوچک داشتند. این درگیری‌ها، منازعات اتابک تکه با ایلخانان، که نهایتاً باعث قتل وی گردید، در وضعیت مال امیر تأثیر زیادی داشت؛ زمانی که هولاکوخان حکومت لرستان را به اتابک شمس‌الدین آل ارغون سپرد و وی به مال امیر آمد «ولایت خراب و رعایا آواره شده.» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۳) این اتابک دو سال از اخذ مالیات خودداری نمود و دستور به امر زراعت و آبادانی داد تا بار دیگر وضع به حال اول برگشت و سبب آبادانی ولایت مال امیر گردید.

در دوره فرمانروایی اتابک افراسیاب، فرزند اتابک یوسف به دلیل ستمگری و سخت گیری‌هایی که با اهالی قلمرو داشت، مال امیر از رونق افتاد، «چنانچه خطه خطیر مال، پایمال شد.» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۶). بعد از اینکه اتابک افراسیاب به حکم یرلیغ سیاست شد و برادرش نصرت‌الدین احمد زمامدار لر بزرگ گردید، مال امیر را از جور برادرش چنان خراب دید،

طریق کیاست پیش برد و از عدل و مرحمت چنان کرد که به اندک زمانی بهتر از آنچه بود شد. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۸)

ابن بطوطه، سیاح معروف مراکشی، که مقارن با انقراض ایلخانان از ایران دیدن کرده، از شهر مال امیر نام برده و آن را از بلاد آباد معرفی کرده است. سفر ابن بطوطه در دوران زمامداری اتابک افراسیاب، فرزند اتابک احمد بود که پس از برادر خود اتابک یوسف، زمام حکومت را به دست گرفت و از زوایا و کاروانسراهای بین راهی در مناطق مال امیر سخن گفته و ذکر نموده که در منطقه مال امیر چهارصد و شصت خانقاه وجود داشت که چهل و چهار مورد از آنها در خود شهر بود. ابن بطوطه همچنین از رونق کشاورزی در مال امیر و باغ‌های اطراف شهر سخن گفته است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۴۰).



شکل ۱: موقعیت جغرافیایی شهرستان ایذه (مال امیر)

علت ویرانی مال امیر:

در مورد ویرانی این شهر، نظرها و عقاید گوناگونی وجود دارد: عده‌ای معتقدند که این شهر در اثر زلزله ویران گردید، گروه دیگری سیل را عامل ویرانی مال امیر ذکر کرده‌اند و تعدادی نیز ویرانی شهر را پس از سقوط اتابکان به وسیله تیموریان می‌دانند.

هر سه نظریه ذکر شده در مورد ویرانی و خرابی شهر ممکن است درست به نظر برسد، زیرا بر اساس تحقیقات به عمل آمده به وسیله پژوهشگران و مراکز علمی، مال امیر یکی از نقاطی است که بر روی خط زلزله قرار دارد و واقع شدن آن در صحرایی که پیرامون آن را کوه‌های بلندی از چهار جهت محاصره کرده‌اند و به هنگام فصل زمستان و بارندگی، سرازیر شدن آب‌ها از کوهساران و جمع شدن آب‌ها در تالاب‌های نزدیک این شهرستان سبب ایجاد سیلاب‌های خطرناکی می‌شود.

اما مؤلف تاریخ جغرافیایی خوزستان معتقد است: این شهر در قرن نهم که فرمانروایی اتابکان به دست تیموریان منقرض شدند، ویران گردید و دلیل وی نیز این است که پس از آن روزگار به بعد چادر نشینی برسکنه این خاک غلبه کرده و از ده نشینی به یکباره دست کشیدند و آنچه از مردم در دهات ساکن مانده بودند، در نتیجه گزند ایلات چادر نشین بیچاره شدند و در نتیجه این پیشامد نه تنها مال امیر، بلکه تمام ده‌ها و آبادی‌های این نواحی ویران شدند (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۲۰۸-۲۱۲).

نتیجه گیری:

هویت و سابقه تاریخی مال امیر به سه هزار سال قبل از میلاد؛ یعنی در زمان حکومت عیلامیان مربوط می‌شود که این شهر مرکز ایالت آنزان بود. این شهر در دوران عیلامی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار بود که عده‌ای معتقدند: همان ایالت ایلمائید یا ایلمائیس قدیم است. مال امیر در گذر زمان فراز و نشیب‌های فراوانی به خود دیده که این دگرگونی‌ها نام شهر را نیز دستخوش تغییر کرده‌اند و در زمان‌های مختلف نام‌های گوناگون، از جمله ایدیده، آنزان و مال امیر داشته است. اهمیت این شهر باعث شده است که جغرافیا نویسان در گذشته

به این شهر توجه خاصی مبذول دارند و در متون کهن جغرافیایی به وصف این شهر و اهمیت آن پردازند. پس از اسلام به دلیل موقعیت ویژه‌ای که داشت، مورد توجه فاتحان عرب قرار گرفت و در سال هفدهم هجری اعراب آن را فتح کردند. این شهر با تشکیل حکومت‌های ایرانی، تحت نفوذ دیالمه آل زیار و آل بویه قرار گرفت و در نیمه دوم قرن ششم هجری به عنوان مرکز زمامداری اتابکان لر بزرگ انتخاب گردید که این مرکزیت نزدیک به سه سده تا سال (۸۲۷ ه.ق.) ادامه داشت و ویژگی‌های جغرافیایی و انسانی آن در تداوم حکومت اتابکان تأثیر فراوان داشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مال امیر: همان شهر ایذه کنونی است که در شرق استان خوزستان واقع شده است.
- ۲- ایذج: این شهر در دوره حاکمیت اتابکان لر بزرگ به مال امیر معروف گردید.
- ۳- مُنگشت سلسله جبال عظیمی است که از ارتفاعات متعددی تشکیل شده و دنباله کوه‌های زاگرس است و منطقه جانکی گرمسیری را در بر می‌گیرد. سطح این کوه عاری از خاک و هر گونه رستنی و قله‌های مرتفع آن دائما پوشیده از برف است، دژ منگشت متشکل از توده‌های سنگ است که منفرد و مجزا در ضلع جنوبی دشت به طریقی نمایان است. راه به سوی دژ بسیار شیبدار است و قسمت بالای دژ به ارتفاع ۴۵ متری عمودی بریده شده است. تنها راه دسترسی به دژ کوه راهی سنگلاخ است که تا فاصله ۱۵ متری مانده به آن ادامه دارد ولی از آنجا به بعد باید با دشواری بسیار بالا رفت. سطح دژ مسطح و محیط آن حدود هشت صد متر است، دو چشمه دائمی دارد و در آن جا پناهگاه‌ها و غارهای زیادی وجود دارد که گنجایش بیش از هزار نفر را دارد.
- امروزه منگشت به عنوان یکی از نمادهای شهرستان ایذه در ادبیات حماسی، رزمی و فرهنگ مردم مطرح است و شعرا در وصف این کوه شعرهای فراوانی سروده‌اند.
- ۴- اشکفت سلمان (سلیمان) غاری است که در غرب شهرستان ایذه واقع شده است و در این غار کتیبه‌ها و تصاویری مربوط به دوره عیلامی‌ها بر تخته سنگ‌های آن نقش بسته است.
- ۵- برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵؛ مقدسی، ۱۳۴۲: ۸۷ و ۸۸؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۱ و ۷۰).
- ۶- برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر.ک: (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۲؛ طبری، ۱۳۶۸: ۱۸۹۶ و ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۴۷۰).
- ۷- قاقلی: گیاهی است از تیره هل.
- ۸- اِشْکُفْت: در گویش بختیاری به همان شکاف و غارهایی است که در کوه‌ها مشاهده می‌شود.
- ۹- کول فره: در مشرق ایذه واقع شده که مانند اشکفت سلمان کتیبه‌های دوره عیلامی بر روی تخته سنگ‌های آن نقش بسته‌اند.

- ۱۰- برای اولین بار در قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد با دو منطقه به نام پاراسوا (Parsua) در لرستان و پاراسوماش (Parsuash) در عیلام که در شرق شوشتر؛ یعنی منطقه مال امیر واقع بوده است آشنا می‌شویم که گروه‌هایی از پارسیان در حدود ۷۰۰ ق.م در این منطقه مستقر شدند (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۱۲۴).
- ۱۱- هلاگون، آل‌هک، تاشار، چه‌جه و ناشلیل نام روستاهایی هستند که امروزه در اطراف ایذه قرار دارند.
- ۱۲- برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵؛ حموی، ۱۳۶۲: ۱۷۲؛ المقدسی، ۱۳۶۱: ۴۰۷ و ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۳۸).
- ۱۳- مال ویران روستایی است در منطقه سوسن مال امیر، که در آنجا خرابه‌هایی از شهری ویران شده به چشم می‌خورد.
- ۱۴- فیروزان: فلاورجان کنونی است که در ۱۰ کیلومتری اصفهان قرار دارد.

منابع:

- ۱- آهنجیده، اسفندیار، (۱۳۷۴) ایل بختیاری و مشروطیت، اراک: انتشارات ذره بین.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۶۸) تاریخ کامل (الکامل فی التاریخ)، ترجمه سیدحسین روحانی، ج ۴، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۳- ابن بطوطه، شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لوطی طنجی، (۱۳۷۰) سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات آگاه.
- ۴- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، (۱۳۶۶) سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۵- ابودلف، مسعربن المهلهل الخزرجی (۱۳۴۲) سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- ۶- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸) المسالك والممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) میرآت‌البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۳) خوزستان و تمدن دیرینه آن، تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- _____ (۱۳۶۴): نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران: انتشارات هنر.
- ۱۰- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵) تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۱۱- اقتداری، احمد (۱۳۵۹) خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۲- المقدسی، شمس‌الدین ابو عبدالله (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۱۳- امام شوشتری، محمد علی (۱۳۳۱) تاریخ جغرافیای خوزستان، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۱۴- امان اللهی بهداروند، سکندر (۱۳۷۴) قوم لر، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- ۱۵- امان، دیتر (۱۳۶۹) بختیاری‌ها، عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ۱۶- باین وهوسه (۱۳۶۳) سفرنامه جنوب ایران، ترجمه محمدحسین خان اعتماد السلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۱۷- بارون دوبد (۱۳۷۱) سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- بختیاری (سرداراسعد) علیقلی خان (۱۳۶۳) تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات یساولی.
- ۱۹- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۳۳۷) فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- ۲۰- پیر آمیه (۱۳۷۲) تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۱- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲) ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۲۲- _____ (۱۳۶۲) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، تهران: انتشارات کتابخانه خیام، چاپ سوم.
- ۲۳- حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (۱۳۶۶) دیوان حافظ به تصحیح دکتر اکبر بهروز و دکتر رشید عیوضی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۲۴- حموی، یاقوت (۱۳۶۲) معجم البلدان (مشترک یاقوت حموی) ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۵- خواجه عبدالله، محمد حسن (۱۳۸۶) ایذه گنجینه جاویدان نقش برجسته‌ها، اهواز: انتشارات هدهد، چاپ سوم.
- ۲۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳) لغت نامه، زیر نظر دکتر معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۷- راد، ناصر (۱۳۷۴) تاریخ سرزمین عیلام، تهران: انتشارات ارغنون.
- ۲۸- راولینسون، هنری (۱۳۶۲) ذسفرنامه یا گذر از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان اللهی بهداروند، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- ۲۹- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴) تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۳۰- رشیدیان، نیره زمان (۱۳۶۷) نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران: انتشارات بوعلی.
- ۳۱- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۱) لرهای ایران، تهران: نشر آتیه.
- ۳۲- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۸) تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
- ۳۳- فرای، ر.ن. (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه پور، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد ۴.
- ۳۴- فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷) آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، گیلان، انتشارات صبا.
- ۳۵- قزوینی، ذکریابن محمد بن محمود (۱۳۷۳) آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۶- کالج، مالکوم (۱۳۵۵) پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سحر.
- ۳۷- کامرون، جورج (۱۳۶۵) ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت علمی و فرهنگی تهران.

- ۳۸- گوتشمید، فن آلفرد (۱۳۵۶) تاریخ ایران وممالک همجوار آن در زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب.
- ۳۹- گیریشمن، رومن (۱۳۴۹) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب.
- ۴۰- لسترنج، گای (۱۳۶۴) جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، چاپ دوم.
- ۴۱- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲) نزه القلوب، به اهتمام وتصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۴۲- _____ (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۴۳- مؤلف ناشناخته (۱۳۴۰) حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهرستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۴- نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶) منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوین، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۴۵- نوروزی بختیاری، غلامعباس (۱۳۷۴) کتاب آنزان، تهران: انتشارات آنزان.
- ۴۶- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۴۶) تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار (تحریر تاریخ وصاف)، تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.